رویش روان شناسی، سال۱۱، شماره۸، شماره پیاپی ۷۷، آبان ۱۴۰۱
Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal(RRJ),11(8), 2022

پدیدارشناسی عواطف فرزندان بزرگسال آسیب دیده از خیانت‌زناشویی والدین

The phenomenology of the emotions of adult children affected by parental infidelity

فهیمه باهنر (نویسنده مسئول)
دانشجوی دکتری مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
محیا صنیعی منش
کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، البرز، ایران.
مهناز کهریزه
دانشجوی دکتری مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Fahimeh Bahonar*
PhD Student in Counseling, Faculty of Psychology and Educational Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
Fahime.bahonar@edu.ui.ac.ir
Mahya Saneemansh
MS in Family Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Kharazmi, Alborz, Iran.
Mahnaz Kahrizeh
PhD Student in Counseling, Faculty of Psychology and Educational Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

چکیده

خیانت زناشویی آسیبی مخرب در زندگی زوجین به شمار می‌رود که علاوه بر زن و شوهر، زندگی فرزندان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. این پژوهش با هدف شناسایی تجارب عواطف فرزندان بزرگسال آسیب‌دیده از خیانت زناشویی والدین انجام شد. روش پژوهش حاضر کیفی از نوع پدیدارشناسی بود. جامعه این پژوهش شامل فرزندان بزرگسال آسیب‌دیده از خیانت زناشویی والدین شهر تهران در سال ۱۴۰۰ بود. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و تا مرز اشباع و نهایتاً انتخاب ۱۰ فرزند بزرگسال ادامه یافت. ابزار پژوهش مصاحبه‌های عمیق بود. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون کلایزی استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی ۳ مضمون گزینشی، ۹ مضمون محوری و ۳۵ مضمون باز گردید. مضمون عواطف ناخوشایند نسبت به خیانت کننده شامل: احساس خشم، احساس بی‌تفاوتی، اهانت به فرزندان و شکل‌گیری بدبینی می‌باشد. عواطف ناخوشایند نسبت به خیانت شونده شامل: احساس ضعف و نارضایتی بود و عواطف ناخوشایند نسبت به خود عبارت بود از: احساس ترس، احساس ناراحتی و احساس شرم و سرخوردگی. در مجموع نتایج این پژوهش نشان داد که تجربه عواطف فرزندان بزرگسال آسیب‌دیده از خیانت زناشویی والدین ناخوشایند و منفی بود.

واژه‌های کلیدی: *تجارب عواطف، فرزندان، خیانت زناشویی، والدین، پدیدارشناسی.*

Abstract

Marital infidelity is considered a destructive damage in the life of couples, which affects the lives of children in addition to the husband and wife. This research was conducted with the aim of identifying the emotional experiences of adult children affected by parental infidelity. The present research method was a qualitative phenomenology type. The population of this study included adult children affected by the marital infidelity of their parents in Tehran in 2020. Sampling continued in a purposeful manner until the saturation limit and finally, 10 adult children were selected. The research tool was in-depth interviews. In order to analyze the data, the Claizian theme analysis method was used. Data analysis led to the identification of 3 selective themes, 9 central themes, and 35 open themes. The content of unpleasant emotions towards the betrayer includes feelings of anger, feelings of indifference, an insult to children, and the formation of pessimism. Unpleasant emotions towards the betrayed person included: feeling weak and dissatisfied, and unpleasant emotions towards oneself included: feeling fear, feeling uncomfortable, and feeling shame, and frustration. Overall, the results of this research showed that the emotional experience of adult children affected by parental infidelity was unpleasant and negative.

Keywords: *Emotional experiences, Children, Marital infidelity, parents, Phenomenology.*

نوع مقاله : پژوهشی | **دریافت : تیر ۱۴۰۱** | **پذیرش: شهریور ۱۴۰۱** | **ویرایش نهایی: آبان ۱۴۰۱**

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-09]

[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.8.17.8]

مقدمه

خانواده[1] اولین پایگاه اجتماعی است که افراد در آن فضا شروع به ساخت هویت خود می‌کنند، در نتیجه رابطه اعضای خانواده به ویژه رابطه والد-فرزندی در شکل‌گیری شخصیت، باورها و عواطف افراد نقش به سزایی دارد (مک-لئود، ۲۰۱۱؛ به نقل از دی-کاستروبافیل[2] و همکاران، ۲۰۱۶). همچنین چالش‌هایی که در این فضا ایجاد می‌شود، اثرات حائز اهمیتی بر فرزندان خواهد داشت. یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین مشکلاتی که طی سالیان در بسیاری از فرهنگ‌ها همسران و خانواده‌ها را در معرض آسیب قرار داده است، خیانت[3] می‌باشد (علی‌آبادی و شاره[4]، ۲۰۲۲). تعداد قابل توجهی از زوجین گزارش می‌دهند که در زمان ازدواج خیانت کرده‌اند. برآوردها بسته به منابع خاص مورد استفاده از ۲ تا ۳۳ درصد می‌تواند متغیر باشد (بهومیک[5]، ۲۰۲۰). به‌گونه‌ای که در مطالعات اخیر تقریباً ۲۲ تا ۲۵ درصد مردان و ۱۱ تا ۱۵ درصد زنان در ایالات‌متحده آمریکا گزارش دادند که حداقل یک‌بار خارج از چهارچوب رابطه زناشویی‌شان رابطه جنسی داشته‌اند و مردان در مقایسه با زنان دو برابر به رابطه جنسی نامشروع می‌پردازند (هریس[6]، ۲۰۱۸). در ایران نیز درصد شیوع این موضوع مشخص نیست، ولی براساس تحقیقات صورت‌گرفته، رواج خیانت‌زناشویی و افزایش آمار آن مشهود است (نوابی و محمدی‌آریا، ۱۳۹۴).

خیانت زناشویی[7] می‌تواند به دو شکل صمیمیت جنسی-فیزیکی[8] و صمیمت عاطفی[9] رخ دهد. خیانت جنسی به عنوان عمل درگیر شدن در رابطه جنسی با شخص دیگری غیر از همسر شناخته می‌شود و در مقابل خیانت عاطفی به عنوان به اشتراک‌گذاشتن یک رابطه عاطفی عمیق با شخص دیگری غیر از همسر تعریف می‌شود (باس[10]، ۲۰۱۸). در همین راستا خیانت به عنوان یک رویداد آسیب‌زا شناخته می‌شود که می‌تواند به طور دائمی روابط زوجین را تغییر دهد (هیتر[11]، ۲۰۲۰). به طوری که یکی از دلایل اصلی طلاق محسوب می‌شود (فیلیپس[12]، ۲۰۲۰). قربانیان خیانت اغلب احساسات منفی شدیدی از قبیل کاهش سلامت روانشناختی و فیزیولوژیکی، کاهش عزت نفس، ناامیدی شدید، شک به خود، افسردگی و اضطراب را تجربه می‌کنند (ویزر و وایگل[13]، ۲۰۱۷). در نتیجه افشای خیانت به صورت کلی با احساساتی از قبیل شرم، بی‌کفایتی و خجالت همراه است چراکه مستلزم شکستن وعده تعهد و وفاداری بین زوجین است (تان و یاسین[14]، ۲۰۲۰). لذا افشای خیانت بدون شک فرزندان خانواده را تحت تاثیر قرار می‌دهد (ناگلس[15]، ۲۰۲۰). براساس پژوهش نگش و مورگان[16] (۲۰۱۶) این مسئله می‌تواند باعث ایجاد یک اثر موجی بین همسران و کل اعضای خانواده هسته‌ای شود. با این وجود، در صورتی‌که زوجین بتوانند مسئله خیانت را بدون اطلاع فرزندان به طور مسالمت‌آمیزی حل کنند، تاثیر کمتری بر فرزندان می‌گذارد. چنانچه جریان خیانت به صورت طولانی مدت منجربه رنجش، از بین رفتن اعتماد یا طلاق مشاجره‌آمیز شود، به احتمال زیاد فرزندان به خصوص اگر حمایت عاطفی یا خدمات روانشناختی دریافت نکنند، به شدت در معرض آسیب قرار می‌گیرند (کلارک[17]، ۲۰۱۳).

لودووا[18] و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی با هدف بررسی تهدیداتی که خیانت برای یک خانواده ایجاد می‌کند، به این نتایج دست یافتند که خیانت بر ثبات خانواده اثر می‌گذارد و مستقیماً سلامت روانی اعضا را تهدید می‌کند و نهایتاً فرزندان قربانیان این تاثیرات نامطلوب خواهند شد. فرزندان از والدین‌شان انتظار دارند که امنیت آن‌ها را تامین کنند و برای‌شان الگوهای رفتاری خوبی ارائه دهند. در صورتی که والدین بنا به هر دلیلی از جمله خیانت از این ویژگی کوتاهی کنند، ناراحتی، ناکامی، پریشانی و بعضاً ناامیدی توسط فرزندان

1 Family
2 De Castro-Bofill
3 Infidelity
4 Aliabadi & Shareh
5 Bhowmik
6 Harris
7 Marital Infidelity
8 Sexual-physical intimacy
9 Emotional intimacy
10 Buss
11 Heather
12 Phillips
13 Weiser & Weigel
14 Tan & Yasin
15 Nogales
16 Negash & Morgan
17 Clark
18 Loudová

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.8.17.8]

تجربه می‌شود. همچنین شرم ناشی از خیانت و رنج والدین می‌تواند منجربه سکوت و بازداری فرزندان شود. در نتیجه هنگامی‌که یکی از والدین درگیر خیانت می‌شود و این موضوع افشا می‌گردد، رنجش و دوری از والدین توسط فرزندان نشان داده می‌شود (ناگلس، ۲۰۲۰). بر اساس تحقیقات موجود در این زمینه زندگی کودکان در بیشتر موارد پس از افشای خیانت والدین، هرگز به حالت قبلی باز نمی‌گردد و دچار تغییرات روانشناختی قابل توجهی خواهند شد (ایسرئل[1] و همکاران، ۲۰۲۰). همچنین می‌تواند باعث ایجاد احساس گناه، اضطراب، ترس، نگرانی، افسردگی، شوک، پرخاشگری، خشم، نفرت، رنجش، ناامیدی و همدلی در فرزندان شود (تان و یاسین، ۲۰۲۰). این شرایط قادر است که رشد عاطفی سالم را در آن‌ها مهار کند و تنش‌های ایجاد شده حاکی از افشای خیانت والدین در کانون خانواده می‌تواند باعث ایجاد احساس بی‌اعتمادی و تحریک‌پذیری شود. علاوه بر این فرزندان در چنین شرایطی به طور قابل توجهی سبک دلبستگی ناایمن را تجربه می‌کنند. توانایی آن‌ها جهت اعتماد به والدین خیانتکار تحت تاثیر قرار می‌گیرد و این افراد در بزرگسالی هنگام ایجاد روابط عاشقانه به دلیل ترس از خیانت شریک زندگی‌شان، احتیاط فزاینده‌ای نشان می‌دهند (ویزر و وایگل، ۲۰۱۷). نتایج پژوهش کور[2] و همکاران (۲۰۱۹) نشان می‌دهد آگاهی از خیانت والدین به طور معناداری با روابط مشکل‌زا این افراد با شرکای عاطفی و خانواده اصلی رابطه دارد. به طور خاص منظور از فرزندان بزرگسال، افراد بالای ۱۸ سال هستند که خیانت والدین تاثیر زیادی بر انتخاب همسر و نحوه شکل‌گیری زندگی آینده آنان دارد (هیدکر[3]، ۲۰۱۹). قره‌داغی و ممبینی (۱۳۹۹) و جوادی و زینالی (۱۳۹۷) نیز نشان دادند سبک تربیتی والدینی استبدادی، آزادگذار و بی‌اعتنا در فرزندان زمینه خیانت زناشویی و طلاق در بزرگسالی را فراهم می‌آورد.

در مجموع بر اساس پژوهش‌های مذکور بدون شک عواطف فرزندانی که شاهد افشای خیانت والدین‌شان بوده‌اند به شدت تحت تاثیر قرار می‌گیرد. با این حال، بیشتر تحقیقات انجام شده معمولاً متمرکز بر تجربیات زوجین و شرکای عشقی می‌باشد و در مورد تاثیر خیانت بر اعضای خانواده از جمله فرزندان واکاوی کم‌تری صورت گرفته است (نورونا[4] و همکاران، ۲۰۱۵). علاوه بر این، چند عامل بسیار مهم دیگر باعث شکل‌گیری و نوآوری تحقیق حاضر شد. پژوهشگران درصدد بودند با انجام پژوهشی ادراک عمیقی از عواطف فرزندان بزرگسال در زمینه خیانت زناشویی والدین‌شان و آثار آن بر فرزندان به دست آورند، تا با استفاده از این یافته‌ها بتوانند زمینه‌ای برای تشخیص بهتر در جهت راهنمایی و هدایت تدوین مداخلات مشاوره‌ای در آینده فراهم آورند. از سویی دیگر آسیبی مثل خیانت زناشویی، در هر جامعه‌ای می‌تواند تا حدودی متفاوت از سایر جوامع باشد، ازاین‌رو لازم است تجارب چنین آسیبی با توجه به ویژگی‌های فرهنگی، انسانی و اجتماعی آن جامعه واکاوی شود. چراکه شرایط خاص فرهنگی، مذهبی و اجتماعی در ایران لزوم مطالعات پیرامون این موضوع را ضروری می‌سازد. بنابراین نوآوری پژوهش حاضر از سه جنبه نظری، کاربردی و روش شناختی حائز اهمیت است. مشخص کردن عواطف فرزندان، و تبیین آن‌ها زمینه را برای پژوهش‌های آزمایشی در ادامه فراهم می‌کند. در زمینه پژوهش‌های دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی می‌توانند از نتایج و رهنمودهای این پژوهش به منظور دستیابی به نتایج پایاتر بهره‌مند شوند. افزون بر این، به لحاظ روش شناختی تحقیق حاضر با استفاده از روش کیفی به کشف تجارب فرزندان در یک بستر بومی می‌پردازد. بنابراین پژوهش حاضر از یکسو کمبودهای در این حیطه را جبران می‌کند و از سوی دیگر زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا سلامت روان خانواده و فرزندان را افزایش دهد. لذا پژوهشگران در این پژوهش درصدد پاسخگویی به این مسئله برآمدند که «در برابر رابطه خیانت زناشویی والدینتان چه احساسات و عواطفی از خود نشان دادید؟».

روش

این پژوهش با رویکردی کیفی[5] و با روش پدیدار شناسی[6] انجام شد. بدین دلیل برای درک عواطف فرزندان بزرگسال آسیب دیده از خیانت زناشویی والدین، روش پدیدارشناسی اتخاذ شد که به تشریح ساختار یا ماهیت تجارب زندگی و معنی بخشیدن به آن‌ها و توصیف دقیق پدیده‌ها از خلال تجارب زندگی روزمره پرداخت و هدف این روش، فهم ساختار اصلی پدیده‌های تجربه شده‌ی انسانی از طریق تحلیل و تجزیه توضیحات شفاهی تجربیات از زاویه دید مشارکت‌کنندگان است (انصاری و همکاران، ۱۳۸۶).

1 Israel
2 Kawar
3 Heidecker
4 Norona
5 Qualitative research
6 Phenomenology research

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.8.17.8]

جامعه پژوهش حاضر را فرزندان بزرگسال آسیب دیده از خیانت زناشویی والدین استان تهران درسال ۱۴۰۰ تشکیل دادند. نمونه‌های مورد نظر از طریق روش نمونه‌گیری هدفمند[1] انتخاب شدند. در این تحقیق از نمونه‌گیری هدفمند (غیراحتمالی) از نوع ملاکی[2] استفاده شد. در نمونه‌گیری ملاکی ضرورت دارد افراد براساس ملاک خاصی مانند داشتن تجربه یک پدیده خاص انتخاب می‌شوند (بازرگان، ۱۳۹۹). در این پژوهش نیز شرکت‌کنندگان همگی دارای تجربه خیانت زناشویی والدین بودند که از طریق پرسش شفاهی از فرزندان و والدین و در صورت تایید آنان انتخاب شدند. همچنین همانطور که پیش‌تر مطرح شد منظور از فرزندان بزرگسال طبق پژوهش‌های پیشین افراد بالای ۱۸ سال بودند. لذا برای به حداقل رساندن ناهمگنی افراد شرکت‌کننده در پژوهش ملاک‌های ورود در نظر گرفته شد که این ملاک‌ها عبارت بودند از: ۱-داشتن تمایل برای حضور در پژوهش، ۲- فرزندان بزرگسال دارای تجربه خیانت زناشویی والدین، ۳- ساکن شهر تهران، ۴-عدم سابقه بیماری جسمانی و روانی مزمن، ۵-رنج سنی ۲۰-۳۵ سال. حجم نمونه تا اشباع نظری ادامه یافت و نهایتاً ۱۰ نفر انتخاب شدند. همچنین برای پژوهش ملاک‌های خروج از مطالعه نیز در نظر گرفته شدند که عبارت بودند از: ۱-وجود سابقه بیماری جسمی مزمن، ۲-عدم همکاری مشارکت‌کنندگان ۳-در دسترس نبودن فرزندان برای انجام مصاحبه.

اشباع داده‌ها رویکردی در پژوهش کیفی برای تعیین کفایت نمونه‌گیری است و زمانی رخ می‌دهد که داده‌ی بیشتری که سبب توسعه، بزرگ‌تر شدن یا اضافه شدن به مفاهیم موجود گردد، به پژوهش وارد نشود (برنز و گروف[3]، ۲۰۱۸).

ابزار سنجش

در این پژوهش به منظور گردآوری داده‌ها از مصاحبهٔ نیمه ساختاریافته[4] محقق ساخته استفاده شد و محور اصلیِ سؤال‌های مصاحبه در راستای کشف واکنش‌های عاطفی فرزندان بزرگسال آسیب دیده از خیانت زناشویی والدین بود. قبل از انجام مصاحبه، به شرکت‌کنندگان در مورد رعایت اصول اخلاقی پژوهش توضیحات لازم داده شد و پس از کسب رضایتشان، به آن‌ها پیرامون حق انصراف از مصاحبه و محرمانه بودن مشخصات در کل فرایند پژوهش اطمینان داده شد. همچنین درمورد ضبط مصاحبه از شرکت‌کنندگان اجازه گرفته شد. سپس برای انجام تحلیل‌های بعدی، مصاحبه‌ها به دقت روی کاغذ پیاده‌سازی شد. لازم به ذکر است که برای محفوظ ماندن مشخصات آزمودنی‌ها، در گزارش نقل قول‌ها از عبارات (شرکت‌کننده شماره ۱، ۲ و ...) استفاده گردید و مصاحبه‌ها بین ۶۰-۴۰ دقیقه متناسب با روایات، میزان تحمل و علاقه مشارکت کنندگان به طول انجامید.

به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کلایزی[5] استفاده شد که یکی از رویه‌های پرکاربرد تحلیل در تحقیقات پدیدارشناسی است (محمدپور، ۱۳۹۲). طبق این روش، در این پژوهش پس از انجام مصاحبه و پیاده‌سازی مصاحبه بر روی کاغذ، چندین مرتبه متن خوانده شد و در ادامه خواندن یافته‌های مهم هر مصاحبه و هم احساس شدن با افراد مشارکت‌کننده به منظور درک آن‌ها، استخراج جملات مهم در رابطه با پدیدهٔ مورد مطالعه، دادن مفاهیم خاص به جملات استخراج شده (فرمول بندی)، دسته‌بندی مفاهیم مشترک به دست آمده، رجوع به مطالب اصلی و مقایسهٔ ایده‌ها و ترکیب آن‌ها، توصیف نهایی پدیدهٔ مورد مطالعه و در نهایت بازگردانی توصیف پدیده‌ها به مشارکت‌کنندگان در راستای معتبرسازی نتایج انجام شد. جهت بررسی اعتبار و صحت داده‌های پژوهش، از چهار معیار قضاوت شامل اعتبار[6]، انتقال پذیری[7]، اطمینان پذیری[8] و تایید پذیری[9] که توسط گوبا و لینکن (۱۹۹۴) پیشنهاد شده است استفاده شد. برای تضمین اعتبار، درگیری مداوم با موضوع و داده‌های پژوهش وجود داشت. از نظرات اساتید در ارتباط با روند انجام مصاحبه‌ها و تحلیل آن‌ها استفاده شد. برای بررسی اطمینان‌پذیری داده‌ها از نظارت همکاران متخصص استفاده شد و متن مصاحبه‌ها برای بررسی دقیق‌تر کدگذاری‌ها به همکاران ارائه شد. برای رسیدن به اصل انتقال‌پذیری، سعی شد از زنان در سطوح مختلف شغلی، اجتماعی و فرهنگی استفاده گردد. افزون بر این جهت تأمین تایید پذیری، سعی شد پژوهشگران قضاوت‌ها و سوگیری‌های خود را تا حد امکان در کار دخالت ندهند و با ثبت همه‌ی مراحل انجام کار و داده‌های حاصله و حفظ مستندات در تمام مراحل پژوهش به تضمین قابلیت تایید این پژوهش کمک نمایند.

1 Purposive sampling
2 Criterion
3 Burns & Grove
4 Semi-structured interview
5 Colaizzi method
6 Credibility
7 Transferability
8 Dependability
9 Confirmability

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.8.17.8]

یافته‌ها

جدول نمونه پژوهش حاضر تعداد ۱۰ نفر از فرزندان بزرگسال آسیب دیده از خیانت زناشویی والدین بودند و اطلاعات جمعیت شناختی آن‌ها در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول ۱. مشخصات جمعیت شناختی شرکت کنندگان

شرکت کننده	سن	جنس	تحصیلات	شغل	سن تجربه خیانت والدین	مدت زمان خیانت زناشویی والدین	تجربه خیانت از سمت
۱	۲۸	دختر	لیسانس	بیکار	۱۰ سالگی	۱۸سال	پدر
۲	۲۸	دختر	لیسانس	بیکار	۱۶ سالگی	۱۲ سال	پدر
۳	۲۷	دختر	فوق لیسانس	معلم	۱۷ سالگی	۱۰ سال	پدر
۴	۲۸	دختر	فوق لیسانس	کارمند	۶ سالگی	۲۲ سال	پدر
۵	۳۵	دختر	دکتری	مدرس	۶ سالگی	۲۹ سال	پدر
۶	۲۵	پسر	لیسانس	بیکار	۱۴ سالگی	۱۱ سال	مادر
۷	۲۳	پسر	لیسانس	بیکار	۱۰ سالگی	۱۳ سال	پدر
۸	۲۸	پسر	لیسانس	کارمند	۱۳ سالگی	۱۵ سال	مادر
۹	۳۰	پسر	فوق لیسانس	کارمند	۲۰ سالگی	۱۰ سال	مادر
۱۰	۲۹	پسر	لیسانس	آزاد	۹ سالگی	۲۰ سال	مادر

همانطور که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، ۱۰ فرزند بزرگسال آسیب دیده از خیانت زناشویی والدین در پژوهش حاضر شرکت کردند. از بین ۱۰ نفر شرکت کننده، تعداد ۵ نفر (۵۰ درصد) دختر و ۵ نفر (۵۰ درصد) پسر بودند. همچنین میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۲۸/۱ سال، میانگین میزان تحصیلات (۶ نفر) ۶۰ درصد لیسانس، (۳ نفر) ۳۰ درصد فوق لیسانس و (۱ نفر) ۱۰ درصد دکتری بودند. ۵ نفر (۵۰ درصد) سابقه تجربه خیانت زناشویی از سمت پدر و ۵ نفر (۵۰ درصد) سابقه تجربه خیانت زناشویی از سمت مادر را داشتند و میانگین مدت زمان خیانت زناشویی والدینشان ۱۶/۴ سال بود. در ادامه به تشریح اطلاعات به‌دست آمده از مشارکت‌کنندگان پرداخته شد.

جدول ۲. مضامین گزینشی، محوری، باز مشارکت‌کنندگان

مضامین گزینشی	مضامین محوری	مضامین باز
عواطف ناخوشایند نسبت به خیانت کننده	احساس خشم	آبروریزی
		آسیب‌دیدگی
		حقارت
		تنفر
	احساس بی‌تفاوتی	خودباختگی
		رهاکردن خانواده
	اهانت به فرزندان	نابودی خاطرات خوب
		کمبود محبت
		فقدان الگوی مناسب
	شکل‌گیری بدبینی	بدبینی نسبت به والد
		بدبینی نسبت به ازدواج
		بدبینی نسبت به جنس مخالف

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.8.17.8]

عواطف ناخوشایند نسبت به خیانت شونده	احساس ضعف	ناتوانی در بیان خوسته‌ها
		تحقیرشدن
		احساس خستگی
		سلطه‌پذیری
		پوچی و بی‌ارزشی
	نارضایتی	نارضایتی از زندگی
عواطف ناخوشایند نسبت به خود	احساس ترس	ترس از تنهایی
		ترس از سرزنش
		ترس از فقدان پشتیبان
		ترس از آینده نامعلوم
		ترس از فرزند طلاق
		ترس از ازدواج
	احساس ناراحتی	غم و اندوه
		سردرگمی
		حسادت به همسالان
		ناامیدی
		قربانی شدن
	احساس شرم و سرخوردگی	انفجار
		تنش
		رنجش
		طرد شدن
		ترحم اطرافیان
		عذاب وجدان

همانطور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود، تجزیه و تحلیل داده‌ها در خصوص پدیدارشناسی عواطف فرزندان بزرگسال آسیب دیده از خیانت زناشویی والدین، منجر به تولید ۳ مضمون گزینشی، ۹ مضمون محوری و ۳۵ مضمون باز گردید. مضمون عواطف ناخوشایند نسبت به خیانت کننده شامل: احساس خشم، احساس بی‌تفاوتی، اهانت به فرزندان و شکل‌گیری بدبینی می‌باشد. عواطف ناخوشایند نسبت به خیانت شونده شامل: احساس ضعف و نارضایتی بود و عواطف ناخوشایند نسبت به خود عبارت بود از: احساس ترس، احساس ناراحتی و احساس شرم و سرخوردگی. در ادامه به معرفی بیشتر مضامین اصلی پرداخته شده است.

عواطف ناخوشایند نسبت به خیانت کننده

منظور از عواطف ناخوشایند نسبت به خیانت کننده، واکنش‌هایی است که فرزندان بزرگسال به صورت هیجانی و حتی آسیب زا از خود بروز دادند. این موارد شامل: احساس خشم، احساس بی‌تفاوتی، اهانت به فرزندان و شکل‌گیری بدبینی بود که در ادامه توضیح داده شده است.

احساس خشم: برخی فرزندان بزرگسال آسیب دیده از خیانت زناشویی والدین عواطف منفی را نسبت به پدر یا مادری که خیانت کرده بودند، نشان می‌دادند. آبروریزی، آسیب‌دیدگی، حقارت و تنفر از جمله این واکنش‌ها بود. در این زمینه دو نفر از شرکت‌کنندگان عنوان کردند: *" احساس می‌کردم هرسری از بابام متنفر میشم، ولی بعد که زمان می‌گذشت می‌فهمیدم، نه من از بابام متنفر نیستم فقط خیلی خشمگین بودم ازش، چون هر سری می‌دیدم اون اتفاقو، میگفتم من دیگه بابا ندارم، بابام مرد، حالم ازش بهم می‌خوره" (شرکت‌کننده شماره ۱) " خب اون اولش خیلی ترسیده بودم و کلی خشم داشتم نسبت به پدر. همش میترسیدم ازش ضربه‌ای بخورم و خیلی پیش همه حقیر شده بودم" (شرکت‌کننده شماره ۳)*

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.8.17.8]

احساس بی‌تفاوتی: مهم شمرده نشدن و اهمیت ندادن به خانواده و فرزندان توسط فرد خیانت‌کننده یکی دیگر از احساسات ناخوشایند فرزندان بود. خودباختگی و رهاکردن خانواده را فرزندان بزرگسال تجربه کرده بودند. در این زمینه دو نفر از شرکت‌کنندگان عنوان کردند: *" یجوری مامان ما رو رها کرده بود انگار نه انگار که حس مادری وجود دارد" (شرکت کننده شماره ۶) " حس میکردم پدر خودشو گم کرده و خودش نمیدونه داره چیکارمیکنه. پس ما براش مهم نبودیم که تونست خیانت بکنه"" (شرکت‌کننده شماره ۵)*

اهانت به فرزندان: بعضی افراد خیانت‌کننده در مقابل فرزندان خود مسئولیتی را نمی‌پذیرفتند و عمدتاً خاطراب خوب را برای فرزندان خود نابود می‌کردند. از سوی دیگر عده‌ای از خیانت‌کننده‌ها هم با نشان ندادن محبت نسبت به فرزندان خود آنان را از خود طرد می‌نمودند و فرزندان را در شکل‌گیری الگوی مناسب پدر یا مادری رها می‌کردند. در این زمینه دو نفر از شرکت‌کنندگان عنوان کردند: *" بنظرم کسی که خیانت می‌کنه به فرزندانش توهین میکنه یعنی شماها برام مهم نیستید و همه خاطرات خوب از پدرم برام نابود شدن "(شرکت‌کننده شماره ۴). "اینقدر که ازین خاطره ها دورم دقیق یادم نیست، که مامانم چه خاطرات رو برام رقم زده، فقط می‌دونم نمیخوام الگوم اون باشه" (شرکت‌کننده شماره ۷)*

شکل‌گیری بدبینی: بدبینی نسبت به والد، بدبینی نسبت به ازدواج، بدبینی نسبت به جنس مخالف از جمله عواطفی بود که فرزندان بزرگسال آسیب دیده از خیانت زناشویی والدین تجربه می‌کردند. در این زمینه دو نفر از شرکت‌کنندگان عنوان کردند: *"اعتماد دائمی نمیتونی داشته باشی تو به هیچکس- همه چیز نسبیه ؛ یعنی من هیچوقت نمیتونم عاشق و دلباخته و دلخسته یه نفر دیگه باشم" (شرکت‌کننده شماره ۴) "به مردا بی اعتماد شدم و نمی‌تونم وارد رابطه‌ای برای ازدواج بشم" (شرکت‌کننده شماره ۳)*

عواطف ناخوشایند نسبت به خیانت‌شونده

منظور از عواطف ناخوشایند نسبت به خیانت شونده، واکنش‌هایی است که فرزندان بزرگسال به صورت هیجانی نسبت به والد قربانی داشتند. از جمله اینکه آن‌ها را در مقام ضعف می‌دیدند که از زندگی زناشویی خود نارضی هستند. در ادامه توضیحات لازم پیرامون این مقوله داده شده است.

احساس ضعف: فرزندان بزرگسال آسیب دیده از خیانت زناشویی والدین نسبت به خیانت‌شونده هم احساس ضعف با زیر مضمون‌های ناتوانی در بیان خوسته‌ها، تحقیرشدن، احساس خستگی، سلطه‌پذیری و پوچی و بی‌ارزشی داشتند. چراکه این افراد برای عزت نفس خود ارزش و اهمیت قائل نبودند. در این زمینه دو نفر از شرکت‌کنندگان عنوان کردند: *" خیلی خسته شده بودم، بابام بایه خانمی بود که حدودا دو سال رابطه اش طول کشیده بود، فرسایشی شده بود یه جوری خونه ما، روح ما واقعا خیلی خسته شده بود، و مامانم خیلی تو سری خور بود" (شرکت‌کننده شماره ۱) "بابام انگار که به یه پوچی رسیده بود، هیچی توی خودش پیدا نمیکرد"(شرکت‌کننده شماره ۸)*

نارضایتی: وجود احساس نارضایتی یکی دیگر از احساسات منفی بود که شرکت‌کنندگان نسبت به زندگی خود داشتند. در واقع بنا به گفته فرزندان افراد خیانت شونده نسبت به زندگی زناشویی و اوضاع ارتباطی والد-فرزند احساس نارضایتی می‌کردند. در این زمینه دو نفر از شرکت‌کنندگان عنوان کردند: *" مادرم نسبت به شوهرش خیلی ناراضیه. میگه من از زندگی لذتی نبردم" (شرکت‌کننده شماره ۹) "اینکه من زندگی خوبی ندارم، علتشو مادرم میدونم که هم خودش از زندگی ناراضیه و هم من" (شرکت‌کننده شماره ۵)*

عواطف ناخوشایند نسبت به خود

منظور از عواطف ناخوشایند نسبت به خود، واکنش‌هایی است که فرزندان بزرگسال به صورت احساسی در ارتباط با خود نشان می‌دادند. این واکنش‌ها به علت پنهان‌بودن و عدم بیان توسط فرزندان چه بسا سال‌ها در درون آنان باقی مانده است و خود را به شکل مکانیزم‌های دفاعی مختلف و یا رفتارهای منفی نشان داده است. در ادامه مصداق‌های آن‌ها ذکر شده است.

احساس ترس: ترس از تنهایی، ترس از سرزنش، ترس از فقدان پشتیبان، ترس از آینده نامعلوم، ترس از فرزند طلاق و ترس از ازدواج از جمله عواطف منفی فرزندان بزرگسال آسیب دیده از خیانت زناشویی والدین بود. در این زمینه دو نفر از شرکت‌کنندگان عنوان کردند: *" ترسم از آینده خودم بود ازینکه قضاوت بشم بر اساس بابا، ازینکه ازدواج بکنم و بابامو معرفی کنم اصلا چجوری من میخوام این همه گندای بابارو برای یکی بگم، همه شهر میدونن بابا چیکار کرد و پنهونش هم نمیشه کرد اگه میتونستم قطعا پنهونش میکردم" (شرکت‌کننده شماره ۴) "اولین چیزی که در مورد ترسام یادم افتاد رو بگم، یکی از ترسایی که الان دارم اینکه نکنه من که ازدواج بکنم عین مامانم شکاک و بدبین شده باشم" (شرکت‌کننده شماره ۲)*

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.8.17.8]

احساس ناراحتی: فرزندان بزرگسال آسیب دیده از خیانت زناشویی والدین احساس ناراحتی خود را توام با غم و اندوه، سردرگمی، حسادت به همسالان، ناامیدی و قربانی شدن نشان می‌دادند. در این زمینه دو نفر از شرکت‌کنندگان عنوان کردند: *"من همیشه نقش قربانی رو ایفا میکردم و خیلی ناراحتم. حس سرشار از غم و اندوه" (شرکت‌کننده شماره ۶) "فقط خشم داشتم ازش، ناراحت بودم، خشم داشتم و ازش دوری میکردم هی بیشتر فاصله می‌گرفتم. از طرف دیگه به دوستام حسودی میکردم و خودمو مقایسه میکردم چرا اونا خانواده خوبی دارن ولی من ندارم و همین باعث میشد تو سردرگم باشم." (شرکت‌کننده شماره ۱)*

احساس شرم و سرخوردگی: شرکت‌کنندگان از رخ دادن این اتفاق اغلب احساس شرم و خجالت می‌کردند. مجموعه این عواطف خود را به صورت انفجار، تنش، رنجش، طرد شدن، ترحم اطرافیان و عذاب وجدان نشان می‌داد. در این زمینه دو نفر از شرکت‌کنندگان عنوان کردند: *" یه ذره احساس شرم و خجالت میکنم، درسته بمن ربطی نداره ولی ترحم بقیه رو که میبینم میخواهم منفجر بشم از دست این کار بابام"(شرکت‌کننده شماره ۷) " خلاصه بیشتر حس تنهایی و طرد شدن داشتم، مامان که هروقت غصه داشت میومد سراغم، بابا هم نبود کلا، بقیه هم درگیر مامان و بابا بودم و هم عذاب وجدان داشتم که کاری نمیتونم بکنم" (شرکت‌کننده شماره ۱۰).*

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر شناسایی تجارب عواطف فرزندان بزرگسال آسیب‌دیده از خیانت زناشویی والدین بود. خیانت زناشویی نه تنها موجب آشفتگی و از هم پاشیدن زندگی خانوادگی می‌شود، بلکه حکایت از تاثیرات متفاوت بر روی فرزندان نیز دارد. همچنان که یافته‌های پژوهش حاضر در خصوص تجارب عواطف فرزندان بزرگسال آسیب‌دیده از خیانت زناشویی والدین‌شان منجربه تولید ۳ مضمون گزینشی، ۹ مضمون محوری و ۳۵ مضمون باز گردید. مضمون عواطف ناخوشایند نسبت به خیانت‌کننده، عواطف ناخوشایند نسبت به و عواطف ناخوشایند نسبت به خود بود.

عواطف ناخوشایند نسبت به خیانت‌کننده

همانطورکه یافته‌ها نشان داد یکی از عواطف ناخوشایند فرزندان نسبت به خیانت‌کننده بود. در واقع مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر اذعان داشتند که نسبت به پدر و مادر خود، زمانی‌که می‌فهمند مرتکب خیانت شده‌اند، حس منفی پیدا می‌کنند. گویی که نقش آنان به عنوان والدین خدشه‌دار می‌شود و همین امر زمینه ساز سایر احساسات دیگر مانند احساس خشم، احساس بی‌تفاوتی، اهانت به فرزندان و شکل‌گیری بدبینی در آنان می‌گردد. در تبیین این موضوع می‌توان گفت، کمرنگ شدن حمایت عاطفی، تغییر در ابراز احساسات، از دست دادن شبکه اجتماعی، تغییر در سلامت جسمی و روانی خانواده (هیدکر، ۲۰۱۹) باعث ایجاد احساسات منفی در فرزندان نسبت به خیانت-کننده شده است. طبق نظریه هیجان‌مدار[1] علت بیشتر مشکلات روانی افراد را نقض در روابط عاطفی می‌داند. دراین دیدگاه معتقدند هیجانات از جمله خشم می‌توانند کل وجود را تغییر دهند، و منجربه عواطف منفی از جمله تنفر نسبت به افراد مختلف شود (هنرکاردستانی و همکاران، ۱۳۹۸). همچنین به عقیده بالبی[2](۱۹۸۰) فرزندان در نتیجه تجربیات خود با مراقبان، پیوند عاطفی باثباتی با آنان برقرار می‌کنند. تفاوت در پاسخ‌های مراقبت‌کنندگان به تلاش‌های شخص دلبسته‌شونده، نه تنها عملکرد سیستم دلبستگی را در تعاملات مشخص و در کوتاه مدت تغییر می‌دهد؛ بلکه به‌تدریج تغییرات پایدار و فراگیر در عملکرد سیستم دلبستگی ایجاد می‌کند. این تأثیرها در حافظه بلندمدت شخص ذخیره‌شده و این دانش ذخیره‌شده مدل‌های کارکردی درون روانی یا مدل‌های بازنمایی ذهنی را تشکیل می‌دهد. این بازنمایی درونی جزء مهمی از شخصیت می‌شود و به‌صورت تصویر ذهنی، الگو یا راهنمایی برای کلیه روابط صمیمی (روابط زناشویی) در آینده استفاده می‌شود. درنتیجه تعاملات والدین-فرزندان منجربه شکل‌گیری نگرش‌های مثبت و منفی در فرزندان و در روابط آینده آنان می‌گردد (جوادی و زینالی، ۱۳۹۷)، و بنا به گفته سبرال[3](۲۰۱۷) شیوه‌های تربیتی والد خیانت‌کننده، نگرش به بدبینی متفاوتی را در فرزندان ایجاد می‌کند. از سوی دیگر فرزندان از والدین‌شان انتظار دارند که امنیت آن‌ها را تامین کنند و برای‌شان الگوهای رفتاری خوبی ارائه دهند. در صورتی که والدین بنا به خیانت از این امر کوتاهی کنند، ناراحتی، ناکامی، پریشانی و بعضاً ناامیدی توسط فرزندان تجربه می‌شود و به عبارتی احساس می‌کنند به آنان توهین شده و دچار خودباختگی می‌شوند. فرزندان این خانواده‌ها همانند فرزندان طلاق در

1 Emotion-oriented theory
2 Bowlby
3 Cabral

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.8.17.8]

مقایسه با خانواده‌های عادی، با موفقیت کمتر، رابطهٔ عاطفی محدود، ثبات عاطفی کم، فروپاشی شخصیت، ناسازگاری اجتماعی و فقدان استقلال در زندگی‌های روزمره دست به گریبان هستند (قره‌داغی و مبینی‌کشه، ۱۳۹۹). ویژگی‌هایی که در این پژوهش نیز با انجام مصاحبه به دست آمد و در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که خیانت کننده علاوه بر عمل نکوهیده‌ای و تاثیر آن بر زندگی خودش، منجربه شکل‌گیری عواطف منفی در فرزندان نیز می‌شود. طبق یافته‌های پژوهش حاضر بسیار از شرکت‌کنندگان دیگر تمایل نداشتند والد خیانت-کننده خود را ببینند. به بیانی دیگر حتی افرادی که در سنین کم شاهد خیانت والدین خود بودند، در بزرگسالی همواره احساسات منفی را با خود حمل می‌کردند و نسبت به زندگی زناشویی خود نیز بدبین شده بودند.

عواطف ناخوشایند نسبت به خیانت‌شونده

در این پژوهش فرزندان نه تنها نسبت به خیانت کننده احساسات نامطلوبی داشتند، بلکه نسبت به خیانت‌شونده نیز عواطف منفی تجربه می‌کردند؛ چراکه خیانت‌شونده را در مقام ضعف می‌دیدند که از زندگی زناشویی ناراضی می‌باشند. طبق گفته مشارکت‌کنندگان زمانی که والدین آنان قربانی خیانت در رابطه شدند، امکان اینکه بتوانند مهارت‌هایی را یادبگیرند و زندگی خوب را تجربه کنند، وجود داشت. ولی اغلب احساس ضعف، حقارت، خستگی و پوچی شدند و همین امر روند بهبود را دشوار ساخت. در تبیین این مضمون می‌توان اشاره کرد، براساس پژوهش‌ها همسران آسیب دیده از خیانت زناشویی به دلیل داشتن نشخوار فکری به جدایی و فاصله‌گرفتن از همسر اقدام می‌کنند و احساس پوچی و بی‌ارزشی دارند (داراب[1] و همکاران، ۲۰۲۰) و در زمینه عملکرد اجتماعی احساس ناامنی و سلطه‌پذیری تجربه می‌کنند (تیم و هرتلین[2]، ۲۰۲۰). همچنین هرتلین (۲۰۱۱) عنوان کرد پس از افشای خیانت، فرد آسیب دیده از همسر از ارتباط با او اجتناب می‌کند چراکه از زندگی زناشویی ناراضی است و این واکنش طبیعی به حوادث آسیب‌زا است. در همین زمینه پیندا[3] (۲۰۲۰) به مطالعه طلاق والدین و تأثیرات آن بر بزرگسالان در حال ظهور پرداختند. آنان اشاره کردند از آنجاکه مرحله تکامل بلوغ نوظهور با تغییرات متعدد، برای فرد و خانواده او مشخص می‌شود. در این مرحله، انتظار می‌رود که افراد بالغ در حال ظهور از خانواده اصلی خود خارج شوند و هویت بزرگسالی خود را مشخص کنند. با توجه به وضعیت نامعلوم این گذار، حل این وظیفه برای فرزندان خیانت دیده می‌تواند آسیب پذیری بیشتری را در برابر عوامل استرس‌زای زندگی ایجاد کند. به طورکلی فرزندان نه تنها نسبت به خیانت‌کننده بلکه نسبت به والد خیانت شده نیز روی خوش نشان ندهند.

در واقع وجود خیانت در ازدواج همیشه موجب ضربهٔ شدید عاطفی به طرفین می‌شود؛ همسر قربانی نیز از چنین تجربه‌ای به شدت آسیب می‌بینند و اغلب دچار افسردگی شدید یا احساس گناه می‌شود یا حتی به فکر خودکشی می‌افتند (اومارزو[4] و همکاران، ۲۰۱۲). براساس نظریات موجود، کاردر و جینیک [5](۱۹۹۵) نیز مقداری از مسئولیت خیانت زناشویی را بر عهده‌ی همسر آسیب دیده می‌گذارد و عنوان می‌کند که در بیشتر مواقع، این مسئولیت یک تسلیم و رضایت منفعلانه، و سازگاری با الگوها، تقاضاها، و انتظارات همسر پیمان‌شکن است. این سازگاری به نارضایتی هر دو می‌انجامد. پس معمولاً خیانت پیچیده (بلند مدت، عاشقانه) تنها تقصیر همسر پیمان‌شکن نیست. این نارضایتی زناشویی بعد از افشای خیانت بر مبنای تحقیقات بدین صورت است که ۳۲ درصد نارضایتی عاطفی و نارضایتی جنسی را گزارش داده اند (نیومن[6]، ۲۰۲۰). آسایش (۱۳۹۶) در تحقیقی کیفی نشان داد که خیانت زناشویی آثار عاطفی و هیجانی مختلف و همچنین بعضاً مشابهی در قربانیان دارد. احساس تنفر، احساس سنگ‌دلی و قساوت قلب، احساس آسیب‌پذیری، آشفتگی هیجانی، احساس ترس و اضطراب و احساس کرختی و سردی از جمله آثار عهدشکنی زناشویی است. سایر پژوهش‌ها نیز نشان دادند آسیب‌های وارده ناشی از خیانت زناشویی منجربه واکنش‌های پریشانی، سرزنش خود، خشم و کاهش اعتماد به نفس می‌شوند (گوردون و میتچل[7]، ۲۰۲۰). در پژوهش حاضر نیز تحقیر، پوچی، نارضایتی، خستگی و سلطه‌پذیری طبق گفته‌های فرزندان در قربانیان خیانت زناشویی دیده شد. در واقع شخص قربانی در موضع ضعف قرار می‌گیرد و گمان می‌برد که مشکل از اون بوده، لذا تلاش نمی‌کند که در زندگی را مجدد به روال سابق برگرداند. همچنین طبق گفته مشارکت‌کنندگان وجود حس سلطه‌پذیری سبب می‌شود تمام انرژی آنان کاهش یابد و زمینه برای فرسودگی و افسردگی فراهم شود.

1 Darab
2 Timm & Hertlein
3 Pineda
4 Omarzo
5 Carder & Jaenicke
6 Neuman
7 Gordon & Mitchell

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.8.17.8]

عواطف ناخوشایند نسبت به خود

همانطورکه یافته‌های نشان داد یکی از عواطف ناخوشایند فرزندان بزرگسال معطوف به خود است. در واقع مشارکت‌کنندگان علاوه بر اینکه حس منفی نسبت به والدین خود داشتند، در مورد خود نیز حس ترس، ناراحتی و شرم و سرخوردگی حمل می‌کردند، چراکه اغلب آنان نسبت به روابط همسالان با والدین حسادت می‌کردند و همین امر زمینه‌ساز این شده بود که از آینده خود بترسند و نسبت به ازدواج بدبین شوند. ترس از دست دادن والدین، منجربه تنش و رنجش در فرزندان می‌شد و احتمال سرزنش توسط خود و ترحم توسط اطرافیان را بیشتر می‌کرد. در تبیین این مضمون می‌توان اذعان کرد، براساس مدل ولز و متیوز[1] (۱۹۹۶) توجه معطوف به خود به علت عادت‌های پردازشی ناسازگارانه است و باید با تمریناتی تمرکز بر خود کاهش داده شود و کنترل منعطف پردازش، افزایش یابد. در پژوهش حاضر توجه معطوف به خود منجر به احساس ترس، احساس ناراحتی و احساس شرم و سرخوردگی شده است. از آنجا که شرم زیادی به همراه خیانت است، در اکثر فرهنگ‌ها خیانت موضوعی نیست که افراد بتوانند به راحتی در مورد آن صحبت کنند (باکوم[2] و همکاران، ۲۰۱۱). از دیدگاه نظریه‌ی درمان متمرکز بر شفقت[3] نیز مولفه کلیدی شفقت درمانی با این مشاهده مرتبط است که افراد با سطوح بالای شرم و خودانتقادی ممکن است ایجاد احساس رضایت، امنیت یا ملایمت و گرما را در روابط خود با سایرین و با خودشان، بسیار سخت و دشوار بدانند (ایگان، اوهارا، کوک و مانتزویس[4]، ۲۰۲۱). در واقع فرزندانی که شاهد و ناظر کشمکش‌ها، درگیری‌ها، قهرها و ناآرامی‌های پس از افشاء خیانت والدینشان هستند و لحظه‌های نه‌چندان خوشایند حاصل از چنین واقعه‌ای را تجربه می‌کنند، از عوارض مشکل‌آفرین و آسیب‌زای خیانت نیز صدمه می‌بینند. از سوی دیگر، ترس احساسی ناخوشایند و اغلب همراه با تنش‌هایی است که تغییر در زندگی عادی و روزمره ایجاد می‌کند. هرچقدر ترس بیشتر باشد، میزان درک فرد از آنچه پیرامون او می‌گذرد کمتر می‌شود، اهداف وی بیشتر به سمت رهایی فوری از آن چیز سوق پیدا می‌کند و فشار روانی وارده بر فرد بیشتر می‌شود (بلوت، میرس، ون‌دن‌بوس و وستنبرگ[5]، ۲۰۱۹). ترس از آینده، سرخوردگی و کشیده شده به سمت رفتارهای انحرافی را در فرزندان طلاق و خیانت‌دیده گزارش کرده اند (نگش و مورگان، ۲۰۱۶). مضامینی که در یافته‌های پژوهش حاضر نیز وجود داشت. احساس ناراحتی توام با غمگینی، سردگمی، ناامیدی نیز آشکارترین علامت هیجانی افراد مبتلا به افسردگی است (زارع، ۱۳۹۴). طبق نظریه شناختی-رفتاری مشکلات روان‌شناختی نظیر افسردگی، اضطراب به این علت است که فرد یک پاسخ شناختی درونی نسبت به موقعیت زندگی‌اش می‌سازد که سازگارانه نیست (یالوم[6]، ۱۹۸۳). منطق بنیادی این نظریه این است که معنایی که یک فرد به رویدادها نسبت می‌دهد تعیین می‌کند که او چگونه احساس و رفتار می‌کند. بنابراین برای از بین بردن احساساتی نظیر غم و اندوه باید از رفتارها و احساساتی که برآیند افکارخودآیندمنفی است، خودداری شود (اکبری، ۱۳۹۰). در پژوهش حاضر نیز مشارکت‌کنندگان اذعان داشتند که این واکنش‌ها به علت پنهان‌بودن و عدم بیان توسط فرزندان چه بسا سال‌ها در درون آنان باقی مانده است و خود را به شکل مکانیزم‌های دفاعی مختلف و یا رفتارهای منفی نشان می‌دهد. بنابراین فرزندان ترس زیادی نسبت به زندگی زناشویی خود داشتند.

این پژوهش با محدودیت‌هایی نیز مواجه گردید. اول آن‌که پژوهش حاضر در خصوص فرزندان آسیب‌دیده خیانت والدین شهر تهران و بالای ۱۸ سال صورت گرفت، بنابراین نمی‌توان درخصوص تعمیم نتایج به سایر مناطق و شهرها اظهارنظر کرد. محدودیت دوم این است در پژوهش حاضر واکنش عاطفی مورد مطالعه قرار گرفتند، لذا پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های بعدی درمورد واکنش‌های روان‌شناختی پژوهش از جمله رفتاری، شناختی، جسمانی و معنوی نیز پژوهشی صورت گیرد. در انتها نیز پیشنهاد می‌گردد باتوجه به اینکه در این پژوهش مولفه‌های مهمی در جهت شناخت واکنش‌های روان‌شناختی حاصل شد، تدوین پروتکل مشاوره‌ای در دستور کار مشاوران و روان‌شناسان قرار گیرد.

1 Wells & Matthews
2 Baucom
3 Therapy theory focused on compassion
4 Egan, OHara, Cook & Mantzios
5 Blöte, Miers, Van den Bos & Westenberg
6 Yalom

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.8.17.8]

منابع

آسایش، م.ح. (۱۳۹۶). *تدوین الگوی چندبعدی مشاوره پس آسیب و اثربخشی آن بر انصراف از طلاق، رضایت زناشویی و سلامت روان زوج‌های با سابقه بی‌وفایی همسر*. رساله دکتری، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی. https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/18af35d912c02475b293261482cbb1f8

اکبری، ا. (۱۳۹۰). *مقایسه اثربخشی درمان تحلیل رفتار متقابل با درمان شناختی-رفتاری در بهبود علائم مرضی شکست عاطفی دانشجویان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز. https://www.virascience.com/thesis/546269

انصاری، م.، یارمحمدیان، م. ح.، یوسفی، ع. ر.، و یمانی، ن. (۱۳۸۶). *مقدمات روش تحقیق کیفی: راه و روش نظریه‌پردازی در علوم انسانی و بهداشت و درمان*، اصفهان: نشر دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان اصفهان. https://ketab.ir/book/88cda64e-633f-4531-b088-e159bdfe2de2

بازرگان، ع. (۱۳۹۹). *مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته: رویکردهای متداول در علوم رفتاری*. تهران، نشر دیدار. https://www.adinehbook.com/gp/product/6001040320

جوادی، س.، زینالی، ع. (۱۳۹۷). آمادگی برای خیانت زناشویی: نقش شیوه‌های تربیتی والدین و سبک‌های دلبستگی، فصلنامه *خانواده پژوهی*، ۱۴(۵۶)، ۵۴۸-۵۳۳. https://jfr.sbu.ac.ir/article_97695.html

زارع، م. (۱۳۹۴). *بررسی اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد در کاهش نشانگان ضربه عشق، و افسردگی و افزایش پذیرش و رشد پس از شکست در دانشجویان دارای تجربه ی شکست عاطفی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز. https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/a246f20415e9c3936d07bcc6f5726b70

قره داغی، ع.، و مبینی‌کشه، ف. (۱۳۹۹). مقایسه شفافیت خودپنداره، نقش جنسیتی و بلوغ عاطفی در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین، مجله *فرهنگ مشاوره و رواندرمانی*، ۱۱(۴۲)، ۲۶۰-۲۳۱. DOI:10.22054/QCCPC.2020.49446.2302

محمدپور، ا. (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی ضد روش ۱*. تهران: انتشارات جامعه شناسان. https://www.adinehbook.com/gp/product/6002230607

نوابی، ج.، و محمدی‌آریا، ع.ر. (۱۳۹۴). بررسی ارتباط طرحواره‌های اولیه ناسازگار با توجیه روابط فرازناشویی در میان افراد متاهل. *فصلنامه انجمن علمی پرستاری ایران*. ۳(۴)، ۲۷-۱۸. http://ijpn.ir/article-1-682-fa.html

هنرکاردستانی، رریبس.، واحد، ج.، و غفاری، خ. (۱۳۹۸). اثربخشی درمان هیجان مدار بر افسردگی زنان مطلقه شهرکرد، *فصلنامه علمی دانش انتظامی*، ۷(۲۵)، ۸۸-۷۲. https://www.magiran.com/paper/2338347

Aliabadi, M.R., & Sharh, H. (2022). Mindfulness-based schema therapy and forgiveness therapy among women affected by infidelity: A randomized clinical trial, *psychology Research*, 32(1), 20-32. DOI: 10.1080/10503307.2021.1913294

Baucom, D.H., Snyder, D. K., & Gordon, K. C. (2011). *Helping couples get past the affair: A clinician's guide*. Guilford Press. https://www.guilford.com/books/Helping-Couples-Get-Past-the-Affair/Baucom-Snyder-Gordon/9781609182397

Blöte, A.W, Miers, A.C, Van den Bos, E, & Westenberg, P.M. (2019). Negative social self-cognitions: How shyness may lead to social anxiety. *Journal of Applied Developmental Psychology*. 63(1):9-15. https://psycnet.apa.org/record/2019-39297-003

Bowlby, J. (1980). *Attachment and Loss*: Vol. 3. Loss. New York: Basic Books. https://www.amazon.com/Attachment-Loss-Depression-International-Psycho-Analysis/dp/0701203501

Buss, D.M. (2018). Sexual and emotional infidelity: Evolved gender differences in jealousy prove robust and replicable. *Perspectives on Psychological Science*, *13*(2), 155-160. DOI: 10.1177/1745691617698225

Burns, N., & Grove, S. K. (2018). *Understanding Nursing Research-eBook: Building an Evidence-Based Practice*. Texas: Elsevier Health Sciences. https://www.elsevier.com/books/understanding-nursing-research/grove/978-0-323-53205-1

Bhowmik, M. (2020). *A Grounded Theory Investigation of the Subjective Responses From Partners in Couples Wher tners in Couples Where Infidelity Has Occurr e Infidelity Has Occurred*. Degree of Doctor, Philosophy, Faculty of Psychology The City University of New York, America. https://academicworks.cuny.edu/gc_etds/3628/

Carder, D., & Jaenicke, D. (1995). *Torn asunder: Recovering from extramarital affairs*. Moody Pub. https://www.amazon.com/Torn-Asunder-Recovering-Extramarital-Affairs/dp/0802477488

Cabral, I. (2017). Is it cheating? Examining parenting styles and attitudes towards Infidelity. *Scholarly & Creative Works*. 25, (1), 200-210. https://scholar.dominican.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1329&context=scw

Clark, B. (2013). Supporting the mental health of children and youth of separating parents. *Paediatrics & Child Health*, 18(7), 373-377. https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC3804638/

Darab, M., Bahrami, F., & Etemadi, O. (2020). Sexual Infidelity as an Attachment Injury in Iranian Women: A Qualitative Study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 61(6), 385-405. https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/10502556.2020.1768488

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.8.17.8]

Davies, P. T., Sturge-Apple, M. L., Winter, M. A., Cummings, E. M., & Farrell, D. (2017). Child adaptational development in contexts of interparental conflict over time. *In Interpersonal Development* (pp. 125-140). Routledge. DOI: 10.1111/j.1467-8624.2006.00866.x

De Castro-Bofill, F. R., Barrameda, M. J., Dadivas, M. C., Panganiban, E. R., & San Jose, A. C. (2016). Living within a broken vow: The impact of parental infidelity among late adolescents in establishing romantic relationships. *Universal Journal of Psychology*, *4*(5), 228-35. **DOI: 10.13189/ujp.2016.040503**

Egan, H., O'Hara, M., Cook, A., & Mantzios, M. (2021). Mindfulness, self-compassion, resiliency and wellbeing in higher education: a recipe to increase academic performance. *Journal of Further and Higher Education*, p. 1 -11. https://doi.org/10.1080/0309877X.2021.1912306

Gordon, K. C., & Mitchell, E. A. (2020). Infidelity in the Time of COVID19. *Family Process*, 59(3): 956-966. https://doi.org/10.1111/famp.12576

Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1994). Competing paradigms in qualitative research. *Handbook of qualitative research*, *2*(163), 105 -118. **DOI:** 10.12691/education-2-2-7

Harris, C. (2018). *Characteristics of Emotional and Physical Marital Infidelity That Predict Divorce*, Degree of Doctor, Psychology, Faculty of Psychology, Alliant International University, Alhambra, America. https://www.proquest.com/openview/33c42af0a02462c73ff45d4133cffae5/1?pq-origsite=gscholar&cbl=18750&diss=y

Heidecker, N.R. (2019). *The Moderating Effect of Self-Compassion on the Relationship between Post-Divorce Adjustment and Adult Attachment for Individuals in a Remarriage*. Submitted to Northcentral University. https://self-compassion.org/wp-content/uploads/2019/08/BarczakEklund2018.pdf

Heather, A.A (2020). *Attachment and P ttachment and Perceived Infidelity of Militar ed Infidelity of Military Spouses During y Spouses During Active-Duty Members' Deployment.* Degree of Doctor, Psychology, Faculty of Psychology, Walden University. Washington, America. https://scholarworks.waldenu.edu/dissertations/7583/

Israel, A. C., Malatras, J. W., & Wicks-Nelson, R. (2020). *Abnormal child and adolescent psychology*. Routledge. https://www.routledge.com/Abnormal-Child-and-Adolescent-Psychology/Israel-Malatras-Wicks Nelson/p/book/9780367252632

Kawar, C., Coppola, J., & Gangamma, R. (2019). A contextual perspective on associations between reported parental infidelity and relational ethics of the adult children. *Journal of marital and family therapy*, *45*(2), 354-363. https://doi.org/10.1111/jmft.12331

Loudová, I., Janiš, K., & Haviger, J. (2013). Infidelity as a Threatening Factor to the Existence of the Family. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, *106*(2), 1462-1469. DOI:10.1016/j.sbspro.2013.12.164

Neuman, MG. (2020). *The trust about cheating: why men stray and what you can do to prevent it.* Neu Jersey: John Wiley & sons. https://www.amazon.com/Truth-about-Cheating-Stray-Prevent/dp/0470502134

Norona, J. C., Khaddouma, A., Welsh, D. P., & Samawi, H. (2015). Adolescents' understandings of infidelity. *Personal Relationships*, *22*(3), 431-448. https://doi.org/10.1111/pere.12088

Nogales, A. (2020). *Parents who cheat: How children and adults are affected when their parents are unfaithful*. Health Communications, Inc. https://books.google.com/books/about/Parents_Who_Cheat.html?id=Zm6jAgAAQBAJ

Negash, S., & Morgan, M. L. (2016). A family affair: Examining the impact of parental infidelity on children using a structural family therapy framework. *Contemporary Family Therapy*, *38*(2), 198-209. https://doi.org/10.1007/s10591-015-9364-4

Omarzu, J., Miller, A.N., Schultz, CH. & Timmerman, A. (2012). Motivations and Emotional Consequences Related to Engaging in Extramarital Relationships. *Int Journal of Sex Health*, 24(2), 154-162. https://doi.org/10.1080/19317611.2012.662207

Pineda, A. (2020). *Parental Divorce and Its Effects on the Emerging Adult*. Alliant International University. https://search.proquest.com/openview/401bc3fc4096c145f31b5ee004969a62/1.pdf?pqorigsite=gscholar&cbl=18750&dissy

Phillips, L. (2020). Recovering from the trauma of infidelity. *Counseling Today*, *62*(10), 40-45. https://ct.counseling.org/2020/04/recovering-from-the-trauma-of-infidelity/

Tan, W. N., & Yasin, M. (2020). Parents' roles and parenting styles on shaping children's morality. *Universal Journal of Educational Research*, 8(3C), 70–76. DOI:10.13189/ujer.2020.081608

Timm, T. M., & Hertlein, K. (2020). *Affair Recovery in Couple Therapy. In K. S. Wampler, A. J. Blow (Eds.)*, The Handbook of Systemic Family Therapy (p.343-361). New York: John Wiley & Sons Ltd. https://doi.org/10.1002/9781119790945.ch15

Yalom, I. D. (1983). *Inpatient group psychotherapy*. New York: Basic Books. https://www.basicbooks.com/titles/irvin-d-yalom/inpatient-group-psychotherapy/9780465032983/

Wells, A., Matthews, G. (1996). Modeling cognition in emotional disorder: The S-REF model. *Behaviour Research and Therapy*, 32(1), 867–870. DOI: 10.1016/s0005-7967(96)00050-2

Weigel, D. J., Bennett, K. K., & Ballard–Reisch, D. S. (2003). Family influences on commitment: Examining the family of origin correlates of relationship commitment attitudes. *Personal Relationships*, *10*(4), 453-474. https://doi.org/10.1046/j.1475-6811.2003.00060.x

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-09]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.8.17.8]